

حق انتشار آزاد است

فلسفه‌ای برای آنارشیزم

آریانام

آریانام
فلسفه‌ای برای آنارشیزم
۱۳ مهر ۱۴۰۳

<https://asranarshism.com/fa/1403/07/13/a-philosophy-for-anarchism-fa>

fa.anarchistlibraries.net

۱۳ مهر ۱۴۰۳

که تطابق و یکسانی را بر امر مشابه تحمیل نموده و تفاوت را به امر زشت و بیگانه مبدل میسازد؛ روندی بی‌ثمر، خشک، و بی‌جانی که فقط به سلطه و نابودی ختم میشود. تغییر، تکرار و تفاوت؛ جهان اینگونه خویشتن را بازتولید میکند. زندگی وضع متفاوتی ندارد. انسان وضع متفاوتی ندارد. هر تفاوتی، ظرفیت پدیدارشدن جلوه‌های تازه‌ای را دارد که منجر به پیدایش نیازها، توانایی‌ها، اجتماعات و همکاری‌های نوینی می‌شوند. به هرکس به اندازه نیازش و از هرکس به اندازه توانش. ایجاد اجتماع پربار، اعتماد و صداقت را می‌طلبد. نیرنگی زهر است. در لفاف دروغ، نه میتوان دیگران را درک نمود، و نه هم دیگران قادر به درک ما هستند، نه شکوفایی معاشرت وجود خواهد داشت و نه رضایت آگاهانه‌ای؛ ناتوان از ایجاد تغییر واقعی، که منجر به چیزی جز روابط نابخردانه، اجتماعات بی‌ثبات و جوامع فاسد نخواهد شد. نیرنگ و شیادی نام‌های زیادی دارد و چهره‌های زیادی به خود می‌گیرد. از نهادهایی مانند دولت، دین، مردسالاری، نژادپرستی و سرمایه‌داری گرفته تا مفاهیمی مثل بدهی، وظیفه، غیرت، پاکدامنی، پرهیزکاری، پدرسوری، مالکیت، سلسله‌مراتب اجتماعی، و فداکاری. با این وجود، همه پوست دروغین انسانی به تن خود می‌گیرند و مانع پرورش مشترکات و تفاوت‌هایمان می‌شوند؛ همه را به شکل یکسان تخریب، فاسد، تصاحب، بهره‌کشی و کنترل نموده و وادارمان میکند که خود و دیگران را فریب داده و وادار به ادامه چرخه اطاعت شویم، و سپس ابتکار و مقاومت ما را منشاء مشروعیت خود می‌شمارند. هیچ نیاز و توانایی حقیقی‌ای نمیتواند از طریق افراد رام و مطیع تجلی یابد، یا از سوی ستمگران و سلطه‌گران تصدیق و فراهم گردد.

جهانبینی‌های متفاوت، راه‌های متفاوتی را برای حرکت و تعامل با جهان تجویز می‌کنند. این مسیر - عاری از توان و اشتیاق ارایه‌ی چراغ هدایت بی‌کاستی از حقیقت، باوری جاودان یا جزیره‌ای کوچکی از اطمینان یا اعتقاد راسخ در بحر تردید و تغییر - چیزی جز کاشت بذری که با تجربه‌های شخصیمان رشد میکند، و ابزاری برای جستجوی مسیر تغییر و تفاوت ارایه نمی‌کند: یک قطب‌نما. ما همسفرانی هستیم که بدون مقصدی از پیش تعیین‌شده‌ای، در زندگی در حرکت هستیم؛ هر یک دارای ارزش‌های متفاوتی که توسط نیازها، توانایی‌ها و چشم‌اندازهای متغیری برای خودشکفایی و تحقق‌بخشی به خود شکل گرفته اند. با این وجود، همگی ما ضرورت آزادی و خودمختاری را جهت پیشرفت و همکاری در راستای برآوردن نیازها و امیالمان تشخیص می‌دهیم. آنگاه، در غیاب قدرت اجتماعی، در غیاب فرمانروایان و فرمانبرداران، در غیاب سلطه و بهره‌کشی، در غیاب سلسله‌مراتب اجتماعی و اطاعت، ما فقط قطب‌نمایی مستقل از مرجع خواهیم داشت که هیچ چیزی را در هستی مرکزیت نمی‌بخشد؛ نه انسانها، نه حیوانات، نه طبیعت، نه نیاکان، نه خدایان و نه تفسیر رایج‌مان از هستی؛ آنارشیسیم. برای ایجاد تغییر و تفاوت، برای متفاوت بودن، نیازی نیست به قطب‌نما اعتماد کنیم، بلکه باید مدام توانایی و کارایی آن را ارزیابی و تایید کنیم، کهنه و فرسوده را نابود کرده و از نو بسازیم. به هرکس به اندازه نیازش و از هرکس به اندازه توانش.

فلسفه، منظره‌ای بیش نیست؛ منظره‌ای از چشم‌اندازها، جهان‌بینی‌ها و مسیرها؛ برخی پریچ‌وخم و برخی سراسر است؛ برخی جداافتده و برخی در تقاطع با مسیرهای همجوار، برخی طولانی و برخی کوتاه، برخی پیموده شده از میان انبوه جمعیت و برخی از خلوتگاهی، برخی از یادرفته و برخی ارج‌نهاد، برخی نو و برخی کهنه؛ و همه در راستای هدفیست واحد، برای شناخت و پرورش تواناییها و برآوردن نیازهای خود و دیگرانی بی‌شمار. بودن، شدن است، هم مسیر و هم مسافر، هر دو، در طول سفر تغییر میکنند. با این وجود، حتی اگر مقصد یکی باشد، همه‌ی مسیرها درخور همگان نیستند. باید با خود و نیازها و تواناییهای مسیر صادق ماند. به هرکس به اندازه نیازش، و از هرکس به اندازه توانش.

این مسیر، جهانی خودمتمایزشونده‌ای را به تصویر می‌کشد. تنها یک صدا، یک خاستگاه، و یک سرچشمه وجود دارد، یکی با جلوه‌هایی مدام در تغییر. در میان این انبوه جلوه‌های گوناگون، هیچ سلسله‌مراتبی نیست، جز آنهایی که بر اساس نیازها و توانایی‌های ما متمایز می‌شوند. در تفاوت، همگان به شناخت، تحقق، و وجود دست می‌یابند. انسان نیز از این متفاوت نیست. برای ایجاد تغییر، باید به نیازها و توانایی‌های خود و دیگران پی‌برد، و آنگاه، در پوشش آن توانایی‌ها، در راستای برآوردن نیازمندی‌ها عمل نمود. برای تغییر نمودن، باید میل به تغییر داشت. به هرکس به اندازه نیازش و از هرکس به اندازه توانش.

شناخت خود و دیگران، برانگیختن تفاوت امیدبخش و ایجاد تغییر اثربخش، همه مستلزم وجود رابطه است. اگر به بنیاد گروه‌ها، اجتماعات و جوامع، تاروپود غنی نشست و برخاست‌ها، همکاری‌ها، درد و دل کردن‌ها، غیبت‌کردن‌ها، همدمی‌ها و صمیمیت‌ها، در هنگام ساخت قربت‌ها و خویشاوندی‌ها و دوستی‌های حقیقی دقیق بنگریم، معاشرت در قلب روابط انسانی قرار دارد. ما معاشرت می‌کنیم تا تشابهاتمان را همچون بذری برای شناخت و پرورش تفاوت‌هایمان از طریق همکاری و همیاری بکاریم. معاشرت کلید درک توانایی‌ها، نیازها و امیال مشترکمان برای ایجاد تغییر است. متحد در تفاوت، این است بنیان اجتماعی بودن انسان. به هرکس به اندازه نیازش، و از هرکس اندازه توانش.

گروه‌ها، اجتماع‌ها و جوامع شبکه‌ای متقاطع از روابط بهم پیوسته و وابسته هستند که بر اساس شدت و درجات مختلفی از نیازها، امیال، و توانایی‌های افراد بناگشته اند. هر یک از افراد جزء ضروری تشکیل اجتماع و بنیاد و اجزاء سازنده‌ی آن است. اهمیت حضور یا غیاب، همکاری یا ستیز، مشارکت یا کناره‌گیری، امید یا ناامیدی، و غم یا شادمانی هر یک افراد برجسته است، گویی هر یک از بال‌زدن‌های ارادی و دقیق پروانه طوفانی از تغییر را برمی‌انگیزد. از اینرو، هر یک از افراد معیار تفاوت و عاملان تغییر اند، و چون چشم‌اندازها، نیازها و توانایی‌هایشان در جریانی ایست‌ناپذیری تغییر میکنند، نمیتوانند بطور ابدی معیار داوری و مرجع تعیین نیازها و توانایی‌های فردی و جمعی یکدیگر باشند. به هرکس به اندازه نیازش و از هرکس به اندازه توانش.

در مقابل، جریانی مخالفی هم هست که اراده دارد خود را جاودان سازد، جهان را از تغییر بازدارد و تنها بر شباهت‌ها و تفاوت‌ها متمرکز باشد، عاری از همه‌ی پیامدهای ناخوشایند، مصون از تفاوت‌هایی که خود یا دیگران ایجاد میکنند، هر چند نامحتمل، ناخوشایند و ناچیز؛ اراده‌ای